

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال هفدهم، شماره پنجاه و چهارم، بهار ۱۴۰۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۶

تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۶/۳۰

صفحات: ۲۰۹-۲۲۸

## تأثیر گفتمان غرب‌ستیزی بر روابط ایران و روسیه

دکتر محمدجواد پورحسینی\*

استادیار دانشگاه خرم آباد

### چکیده

رقابت پنهان و آشکار روسیه و آمریکا در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم همچنان تداوم یافته. کشور‌های جداشده از اتحاد جماهیر شوروی از کانون‌های رقابت راهبردی دو کشور در قبال یکدیگر هستند، از یک سو آمریکا نفوذ و سیطره خود را در این جمهوری‌ها در چارچوب هدف‌های کلان خود مبتنی بر ورود به حیات خلوت روسیه از طریق گسترش ناتو به منطقه و کاهش نفوذ روسیه در منطقه می‌داند و از سوی دیگر این راهبرد آمریکا منافع سیاسی و اقتصادی روسیه را در منطقه مورد تهدید قرار داده است و همین مسله سبب شده است که روسیه تلاش کند تا با ایجاد منطقه حائل، مانع گسترش حضور آمریکا در منطقه شود که این تقابل سبب برخورد منافع سیاسی دو دولت در همکاری‌های دو جانبه با کشورهای شرق اروپا، برخورد منافع دو قدرت در حوزه‌ای کشورهای اروپای شرقی به رویاروی دو کشور در بحران اوکراین و شبه جزیره کریمه و مه چنین تحولات منطقه مانند مسله سوریه و عدم توافق در مورد بحران این کشور شده است، تلاش والایمیر پوتین برای به کارگیری ساز و کارهای نظامی از سوی دیگر نشانه ناکامی غرب به ویژه آمریکا و پیش‌بینی پیامدهای منفی اش در مورد خارج نزدیک و همچنین ایجاد روابط با کشورهای خاور میانه از جمله ایران و روسیه شده است و ایران نیز با توجه به تجارب تلخ گذشته در سیاست خارجی امروز خود غرب‌ستیزی بویژه در مورد آمریکا را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده است و. غرب‌ستیزی ایران در سال‌های اخیر به فعالیت هسته‌ای ایران، ایران‌هراسی، جنگ روانی غرب علیه ایران را شامل می‌شود و همین ماهیت غرب‌ستیزی ایران و روسیه باعث روابط متقابل در سال‌های اخیر در قالب بحران در کشور سوریه شود و

---

\* نویسنده مسئول، ایمیل: [pourhosseini1551@yahoo.com](mailto:pourhosseini1551@yahoo.com)

حمایت از دولت بشار اسد که در قالب تضاد با غرب وجود دارد به خوبی گسترش روابط این دو کشور را در خود منعکس کرده است. هدف در این پژوهش حاضر آن است که به بررسی روابط ایران و روسیه، غرب ستیزی دو کشور در طیف وسیعی از همکاری‌ها و تعاملات دو کشور پرداخته شود.

## کلید واژگان

غرب‌ستیزی، روسیه، ایران، هویت سیاسی.

## مقدمه

روابط روسیه و ایران یکی از تبار و نژاد اسلاو اروپایی و نژادی اسلاو و دیگری آسیایی و نژادی غیر اسلاوند متناسب با نوع برداشت‌های خود از ظرفیت و توانایی‌های خود به ایفای نقش در نظم‌سازی منطقه‌ای و بین‌المللی می‌پردازند و از رهگذر بررسی اهداف و منافع دو کشور نسبت به یکدیگر می‌توان چنین عنوان کرد که هر دو کشور با توجه به تحولات نظام الملل و شناخت موقعیت منطقه‌ای یکدیگر، برای حفظ تحکیم و تعمق روابط دو جانبه اهمیت بسیاری قائلند که این همکاری در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی و امنیتی تامین‌کننده منافع یکدیگر می‌دانند از جمله مهمترین تعامل و همکاری دو کشور غرب ستیزی و مقابله با نفوذ غرب خصوصا آمریکا و اسرائیل در حوزه‌های مشترک و المنافع و امنیت ملی ایران و روسیه است روابط ایران و روسیه در یکی دو سال اخیر از کیفیت متفاوتی برخوردار بوده است و این امر در سایه همگرایی در سوریه به دست آمده است.

چند تأثیر متغیر غرب بر روسیه با ایران در شرایط فعلی نسبت به گذشته کمتر است که باید با تأکید مسکو بر سیاست خارجی مستقل‌تر از غرب و درک جدید کرملین از عمق اختلافات با غرب تجربه‌ی ناموفق ریست و اعتماد به آمریکا ضرورت بیشتر متنوع‌سازی روابط خارجی روسیه و به تبع آن اهمیت یافتن بردارهای اوراسیایی و جنوبی که نقش ایران را در هر دوی این بردارها برای مسکو به راحتی قابل چشم‌پوشی نیست و مزیت‌های ژئوپلیتیکی، امنیتی و منطقه‌ای ایران برای روسیه و مزایای رویکرد ضد هژمونی ایران، مخالفت آن با توسعه طلبی غرب و رقابت مخالفت آن با توسعه‌ی نفوذ متحدان منطقه‌ای غرب (آقازاده، ۱۳۹۰: ۲۹).

بنابراین باتوجه به غرب ستیزی دو کشور روسیه و ایران این دو کشور را وادار به همکاری باهم در

طیف وسیعی کرده است که هردو کشور مخالف دخالت غرب مخصوصاً آمریکا در منطقه هستند روسیه از تک قطبی شدن جهان توسط آمریکا و تلاش این کشور که با نفوذ در اروپای شرقی تلاش دارد از ظهور دوباره روسیه در این مناطق جلوگیری کند که این مخالف منافع روسیه در این مناطق می‌باشد و ایجاد موج ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی غرب و جنگ روانی غرب علیه ایران به معنای اغراق آمیز ترس و هراس غیر منطقی از اسلام که باعث تصویر منفی از ایران و اسلام در سطح جهان است را نشان می‌دهد که ایران برای مقابله با این طرز تفکر غرب روابط خود را در سطح منطقه افزایش داده و روابط و تعامل ایران و روسیه با یکدیگر از غرب‌ستیزی هر دو نشأت می‌گیرد (اردلان، ۱۳۹۵، ص ۱۲۰).

## ۱- چارچوب مفهومی و مبانی نظری

### ۱-۱- چارچوب مفهومی

دو مفهوم نیاز به توضیح دارد، یکی غرب‌ستیزی و دیگری، هویت سیاسی. غرب‌ستیزی واژه‌ای عجیب و فتنه‌انگیز است که مضمون ستبر و فربه‌ی را در خود جای داده است و وقتی آن را به ذهن می‌آورند آن را چه گران و پریشان می‌کنند و معقولاتی چون جنگ، جنگ نرم، جنگ فرهنگی و تهاجم فرهنگی مد نظر بوده که در تفسیر تعارض جمهوری اسلامی ایران با غرب به کار رفته است. سیاست هویت حوزه دانشی است که به این موضوع می‌پردازد که در جوامع مختلف همواره یک نگاه (قومیتی، فرهنگی، جنسیتی) خاص خود را به مثابه خوانش و نگاه رسمی، طبیعی، فراگیر و غیر زمانی بر دیگر نگاه‌ها و گزینه‌ها تحمیل می‌کند و مانع به رسمیت شناخته شدن نگاه‌های متفاوت و مانع تغییر نگرش‌ها و رویکرها به مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی می‌شوند. (کیانی، ۱۳۹۰: ۱۷۸).

### ۱-۲- مبانی نظری

در مبانی نظری، اول نیاز است که اهداف سیاسی خارجی ایران مورد توجه قرار گیرد. این اهداف عبارتند از: اول، تلاش در جهت تشکیل امت واحد جهانی؛ دوم، اصل نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی؛ سوم، حراست از استقلال و تمامیت ارضی؛ چهارم، نفی نظام بین‌الملل کنونی. از نظر ایران سیاست نه شرقی و نه غربی بر اساس اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی در قبال اصول حاکم بر نظام بین‌المللی پدیده‌ای نو و کاملاً متفاوت بوده زیرا که اصل مزبور تعادل قوا را برای

حفظ صلح جهانی مطرود و مردود می‌داند و آن را اصلی ظالمانه و تنها برای حفظ منافع قدرت‌های بزرگ و استعمارگر می‌داند و ایران نه تنها وابستگی به هیچ یک از قدرت‌ها را منطقی و اصولی نمی‌داند و سیاست عدم تعهد را در این محدوده پیروی می‌کند بلکه برای از بین نظام موجود حاکم بر روابط بین‌المللی تلاش و مبارزه می‌کند (افشاری‌راد، ۱۳۹۳: ۲۶۰)

اولویت دوم در مبانی نظری، بررسی غرب‌ستیزی ایران پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ است و یانیکه کدام دلایل باعث غرب‌ستیزی در پس از انقلاب شده است را باید در دوره پیش از انقلاب جست. تاریخ روابط سیاسی ایران با غرب از دوران آشنایی ایرانیان سرشار از تعاملات و روابطی است که بیشتر بر پایه تامین منافع غرب گسترش و سلطه آن بوده است (از صفویه به بعد) که دوره شکوفایی و تسلط غرب بر جهان بوده است، نمی‌توانیم، سابقه ای از تعامل و همزیستی که منجر به بهره برداری‌های دو سویه میان ایران و غرب باشد مشاهده کنیم. تاریخ روابط ایران و غرب سرشار از سوء ظن و بی‌اعتمادی است این نحوه برخورد غرب با ایران موجب ایجاد ذهنیتی منفی و تأثیر بسزایی در تنظیم روابط ایران با غرب در جامعه ایران گردیده است و این ذهنیت منفی تأثیر بسزایی در تنظیم روابط ایران با غرب بخصوص پس از انقلاب ایران داشته است پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ یکی از مهمترین نقاط عطف تاریخی در روابط ایران با غرب به خصوص آمریکا به شمار می‌آید و ظهور این انقلاب در ایران به مثابه پایان دادن به تمامی روابط و مناسبات با آمریکا بود و اتخاذ سیاست‌های مستقلانه که به معنای چرخشی جدید در عرصه سیاست خارجی ایران بود به ویژه در ارتباط با غرب و آمریکا به شمار می‌آید (عزتی، ۱۳۹۰: ۷۰).

تجارب منفی در روابط سیاسی ایران با غرب و ساختار نظام بین‌الملل در دو سده اخیر که در قالب کشور های قدرتمند غربی بروز یافته است موجب بی‌اعتمادی نسبت به غرب و ساختار نظام بین‌الملل که مرکزیتش غرب می‌باشد گردیده است و بر کنش ایرانیان و غرب ستیزی و نوعی بدبینی نسبت به غرب شده است و این ذهنیت و بدبینی روابط با غرب بعد از دوران مشروطه به بعد در ایرانیان شکل گرفت که در آن نقش انگلستان و روسیه دو قدرت برتر اسعاری غرب در ناکامی نهضت مشروطه است و به دنبال آن قرار داد استعماری ۱۹۰۷ که منجر به تقسیم ایران به دو حوزه نفوذ روسیه در شمال، انگلستان در جنوب و نقض استقلال و حاکمیت ایران و سلطه دو ابر قدرت در ایران گردید و ادامه روند سلطه قرار سری ۱۹۱۵ م. که در اثر آن، دو کشور به مصالحه در مورد ایران گردید برای تامین منافع خود

در صحنه جهانی و اروپا دست زده و حوزه نفوذ انگلستان دادن امتیاز خارج از ایران به روسیه افزایش پیدا کرد. م‌ متعاقب آن قرار داد ۱۹۱۹ دولت انگلستان با وثوق الدوله که به اعتقاد اکثر تاریخ‌رقبای انگلستان که پس از مدتی از متن قرار داد که به صورت محرمانه منعقد شد آگاهی یافتند و از این قرار داد به عنوان فروش ایران از آن یاد می‌کنند و هم‌چنین کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ه. ج که با حمایت انگلستان منجر به روی کار آمدن سید ضیاء‌الدین طباطبای و رضا خان میر پنج شد که در نهایت تحولی در جهت منافع انگلستان شد که با روی کار آمدن رژیم پهلوی و از بین رفتن هر گونه آزادی سیاسی شد (قلی‌پور، ۱۳۹۱، ۲۴۰).

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ توسط سازمان سپاه با هماهنگی دولت انگلستان و عوامل داخلی وابسته به بیگانگان که این کودتاه بر تلاش مردم در جهت ملی کردن نفت که می‌رفت ایران را از سلطه بیگانگان خارج کند که در این کودتاه دولت ملی مصدق ساقط و حاکمیت مطلق محمد رضا شاه و سلطه تمام عیار امریکا، قدرت جدید منطقه تحقق پیدا کرد و هم‌چنین کار شکنی‌های که در مورد به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی کردند و تحمیل کردن جنگ نابرابر به ایران و حمایت غرب از رژیم بعث و دادن تسلیحات به این رژیم و در سال‌های اخیر و تحریم‌های اقتصادی پی‌در پی و کار شکنی در برنامه هسته‌ای ایران، این ذهنیت منفی را در میان مردم و هم‌چنین بدبینی و بی‌اعتمادی نسبت به غرب و سیاست‌های آنها، نوعی غرب‌ستیزی را در بین مردم و دولت تقویت کرد (کولایی، ۱۳۹۵: ۱۶۶).

## ۲- تاریخچه روابط ایران و روسیه

روابط دو کشور ایران و روسیه، سابقه‌ای هزار ساله دارد پیش از قرن ۱۸ روابط تجاری و دیپلماتی نامنظمی میان ایران و روسیه برقرار بود اما از آن زمان به بعد این رابطه بیشتر به صورت نظامی و سیاسی در آمد و در زمان قاجار به دو کشور موقعیت همسایگی پیدا کردند و در دوره‌ای جنگ و تهدید میان دو کشور پدید آمد که روسیه به عنوان دو سده به مهم‌ترین عنصر حیات سیاسی و بین‌المللی ایران تبدیل شد. دو پدیده انقلاب اسلامی و فروپاشی شوروی با دگرگونی‌های اساسی دو کشور بویژه خروج از موقعیت همسایگی و دور شدن روسیه از مرزهای ایران تا آن سوی قفقاز شمالی شریط خاصی را به وجود آورد (سریع‌القلم، ۱۳۹۴: ۱۱۰).

در بیست سال اخیر روند روابط ایران و روسیه رو به جلو بوده و به طوری که مسکو جزئی شریک

برتر تجاری ایران محسوب می شود و دو کشور در شش سال اخیر در دولت نهم و دهم اهمیت روابط با روسیه با توجه با همکاری های با شرق وجود دارد افزایش یافته ایران و روسیه دو شریک با اهمیت در معادلات جهانی محسوب می شوند که هر یک بر فضای جهانی تأثیر می گذارند (داداندیش، ۱۳۸۶: ۳۲۰).

### ۳- گفتمان غرب ستیزی و روابط ایران و روسیه

#### ۱-۳- وقوع انقلاب اسلامی و تأثیر آن در روابط ایران و روسیه

وقوع انقلاب اسلامی در ایران به رهبری روحانیون شیعه مذهب با توجه به خط مشی ضد غربی آنها باعث خوشحالی رهبران شوروی شد مطبوعات شوروی تا قبل از سقوط شاه خبر های مربوط به اشوب و نارامی در ایر آن را منتشر می کردند ولی هیچ یک از ناظران روسیدارای روابط اقتصادی سوئمنند دو جانبه ای بودند. لذا چنین یه نظر می رسید روسها طرفدار سیاست حفظ وضع موجود هستند. بنابراین، پیدایی و ظهور نظام اسلامی در ایران سوال های گوناگونی را برای ناظران روس مطرح کرد، پس از خروج شاه از ایران، مسکو به آینده انقلاب ایران و پیروزی اتی آن خوش بین بود و این خوش بینی همچنان ادامه یافت در این دوران مسکو علائم و نشانه های نسبتا قابل توجه ای در برابر انقلاب ایران از خود نشان داد به عنوان مثال: نتویندبرژینف رهبر شوروی در بخشی از سخنرانی مراسم جشن ماه مه درودهای گرمی خطاب به مردم ایران که انقلاب آزادی بخش ملی و ضد امپریالیستی را به انجام رسانده اند فرستاد (مجتهد زاده، ۱۳۹۰: ۱۲۹).

#### ۲-۳- اثر فروپاشی شوروی بر روابط دو کشور

ایران از خبر فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ استقبال نکرد، زیرا این اتفاق زمانی افتاد که ایجاد روابط خوب شوروی برای ایران بسیار مهم شده بود و روابط پایدار برای اولین بار در قرون گذشته ایجاد شده بود باعث حذف یک تهدید در مرز های شمالی ایران شده بود. علاوه بر این، با توجه به پاسخ های (ولرم نه سرد و نه گرم از اعلام آتش بسدر جنگ ایران و عراق به سال ۱۹۸۸ به پیش نهاد های ایران و هم چنین روابط بهتر مخالفین رژیم ایران با غرب، شوروی جذاب ترین شریک اقتصادی، نظامی در دوران پس از جنگ دوران باسازی برای ایران بود. اضمحلال شوروی همه این مباحث را تغییر داد و ایران به سرعت به یک سایه ناپایدار که در آزر بایجان، ارمنستان، و ترکمنستان... دورتر از مرز هایش هم با

کشورهای ناپایدار آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی رو به رو شد و علاوه بر این به دلیل وجود برخی اقلیت های قومی در ایران که با جمعیت برخی جمهوری‌های شوروی سابق هم پوشی داشت و به ویژه افرادی که آزی و ترکمن هستند به خاطر جمهوری آذربایجان و ترکمنستان، به‌طور بالقوه خطر الحاق‌گرایی ارضی نسبت به سرزمین ایران، ایران با تهدیدات امنیتی جدید رو به رو شد (معزی، ۱۳۹۳: ۳۸۷).

### ۳-۳- روابط ایران و روسیه در دوران جنگ تحمیلی و بعد از آن

بعد از رفتار دو گانه اتحاد شوروی در جریان جنگ تحمیلی که منجر به رکود در میان دو کشور شد و زمانی که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران پایان یافت، زمینه مناسب و عینی تری برای باسازی روابط دو کشور به وجود آمد. اول آنکه با توجه به اهمیت سیاسی و اقتصادی ایران، مسکو مایل نبود انحصار فروش تسلیحات به این کشور را به قدرت دیگری از جمله کشور های غربی از جمله آمریکا بدهد و این امر را می‌توان در زمره اهداف و سیاست های کلان روسیه تلقی کرد. دوم آنکه، فروش تسلیحات و تقاضای آموزش که ملازم با آن است مدخلی طبیعی برای ورود روسیه به عرصه مهم آرزو های ایرانیان تلقی می‌شد دقیقاً ایران مایل بود از اتکای سیاسی و نظامی بیش از حد به روسیه و کشور های غربی مخصوصاً آمریکا بپرهیزد. باید توجه کرد مناسبات بلند مدت روسیه و ایران تا اندازه‌ای بازتاب میزان درکی است که مسکو از بابت هم‌نوای منافع خودش و ایران در منطقه دارد (ولدانی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۰). با سفر آقای هاشمی به مسکو در ژوئن ۱۹۸۹ روابط تهران و مسکو رو به بهبود گذاشت در جریان این سفر خرید هواپیمای su, 24s, 290 m g منعقد شد و در این دوران بر خلاف ترکیه، رویکرد ایران به عدم شناسای آذربایجان مورد توجه روسیه قرار گرفت. بنابراین روابط این دو کشور به دو دلیل در دستور کار سیاست خارجی روسیه قرار گرفت: اول، تداوم حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس بعد از جنگ کویت؛ و دوم، بهبود روابط با تهران به دلیل ممانعت از نفوذ ایران به آسیای مرکزی و قفقاز، و از سوی دیگر با توجه به اهداف مشابه ایران در قبال تداوم حضور آمریکا در خلیج فارس و تمایل واشینگتن به نفوذ در آسیای مرکزی و قفقاز، برای تهران نیز همکاری با روسیه در این مناطق اهمیت یافته بود (عابدی، ۱۳۸۸: ۱۱۲-۱۱۱).

### ۳-۳- سیاست خارجی روسیه و روابط آن با ایران

#### ۳-۳-۱- سیاست خارجی روسیه جدید

با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، جمهوری فدراتیو روسیه تاسیس و «کشورهای ترکمنستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان، آذربایجان و ارمنستان» از آن استقلال یافتند در این دوره سیاست

خارجی روسیه بسیار تحت تأثیر شرایط بازسازی و شکل‌گیری ساختار جدید روسیه قرار گرفت. آنچه در این دوره برای روسیه اهمیت دارد سامان دادن به وضعیت اقتصادی و سیاسی کشور، حفظ مرزها و نهادینه‌سازی روابط با کشورهای تازه استقلال یافته می‌باشد و جایگاه و منزلت ابر قدرتی شوروی با فروپاشی آن از میان رفت و آمریکا تلاش کرد تا ساختار نظام بین‌الملل را تک‌قطبی سازد و فروپاشی شوروی را به مثابه‌ی پیروزی خود در سراسر جهان تلقی نمود و به سمت آمریکایی‌سازی جهان و گسترش امپراطوری آمریکا حرکت کرد. سیاست ایالات متحده آمریکا نسبت به دولت‌های تازه استقلال یافته اوراسیایی ادامه راهبرد عمومی آمریکایی در استفاده از امکانات جدید برای عملی کردن منافع ملی آمریکا می‌باشد (احمدیان، ۱۳۹۱، ص ۱۵۵).

روسیه نیز در شرایط جدید برای تثبیت موقعیت خود و برقراری توازن قدرت با غرب تلاش می‌نماید. در سالهای اولیه، یلتسین تلاش کرد تا از بازگشت به رویارویی شرق‌جولگری کند. بر این اساس از سنت رویارویی شرق و غرب در سازمان ملل متحد اجتناب ورزید و در مشاجرات منطقه‌ای دهه ۱۹۹۰ در شورای امنیت از سیاست‌های آمریکا حمایت کرد (حق‌شناس، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰).

اما به دلیل ضعف قدرت، نتوانست توازن قدرت میان شرق و غرب را برقرار سازد. دوران یلتسین ۱۹۹۹ - ۱۹۹۱ یک دوره انتقالی برای روسیه محسوب می‌شود. نوسانات سیاسی و اقتصادی این کشور، فرصت مناسبی را برای آمریکا در پر کردن خلاء قدرت در مناطق جهان فراهم نمود. از طرفی یلتسین سیاست همراهی با آمریکا را برای دست‌یابی به توسعه اقتصادی در پیش گرفت، به گونه‌ای که شاید بتوان گفت وی سیاست مشخصی را برای حفظ محیط پیرامونی خود نداشت. حضور شرکت‌های آمریکایی در آذربایجان، ایجاد پیوندهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی آمریکا و آذربایجان و عضویت این کشور در ناتو، نشانه سیاست مماشات و انفعالی روسیه است و تنها در جاه طلبانه‌ترین وضعیت می‌توانست تمام تلاش و نگرانی خود را معطوف به سرزمین‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی و حفظ نفوذ سنتی خود در این مناطق نماید به همین جهت روسیه مجبور بود در وهله‌ی اول به خاطر اولویت‌های حیاتی و اساسی‌تر خود یعنی تثبیت اوضاع سیاسی، اقتصادی و امنیتی و پس از آن حفظ نفوذ سنتی خود در جمهوری‌های پس از اتحاد جماهیر شوروی و نیز جلوگیری از نفوذ گسترده‌ی غرب، تا حدود زیادی از درگیر شدن در مناطق دیگر خداری نماید. و به نوعی اقدامات رقبای دیرینه‌ی خود از جمله آمریکا را در مناطقی مانند خاور میانه را بپذیرد. (جعفری، ۱۳۹۴، ص ۱۱۷).



تغییر نگرش در سیاست خارجی روسیه که از اواخر دهه ۹۰ میلادی با آغاز دوره وزارت خارجی پریماکف شروع شد، موجب تغییر موضع روسیه در قبال سایر مناطق دیگر از جمله خاور میانه شد. از این رو روسیه به عنوان خط مشی مستقل خود برآمد و به همین دلیل روابط این کشور با کشورهای منطقه خاور میانه گسترش یافت. اما بدون تردید روی کار آمدن پوتین که نقطه‌ی عطفی در تاریخ جدید روسیه قلمداد می‌شود، تحول عمیقی را در سیاست خارجی روسیه موجب شد. از دیدگاه مسکو، روسیه باید در خاور میانه حضور فعال داشته باشد، واشنگتن به تنها بازیگر منطقه بدل نگاهداف ردد. در واقع روسیه تلاش می‌کند تا اقدامات آمریکا را در حریم امنیتی خود، اقدامات در حریم امنیتی آمریکا در خاورمیانه متوازن سازد. روسیه معتقد است که بنا به دلایل امنیتی نمی‌تواند خاورمیانه را رها کند و لذا تلاش‌های خود را برای گسترش روابط با کشورهای خاورمیانه آغاز کرده است.

روسیه در دوره ریاست پوتین فصل جدیدی از روابط با کشورهای خاورمیانه ای را گشوده است. علاوه بر ترکیه، ایران و سوریه، کرملین تلاش نموده تا روابط خود را با کشورهای عرب متحد آمریکا توسعه دهد.

افزایش سطح روابط با قطر، عربستان سعودی، امارت متحده عربی، اردن و مصر را باید در چنین چارچوبی جستجو نمود. این مورد حضور مسکو را در خاورمیانه افزایش داده و بر قدرت چانه زنی کرملین در برابر کاخ سفید تأثیر مثبتی دارد. به باور سیاستمداران روسی، گرفتاری آمریکا در عراق و افغانستان، مهار تروریسم و بنیاد گرایی در خاورمیانه، آسیای جنوبی و مرکزی، پرونده‌ی هسته‌ای ایران، فرآیند صلح اعراب و اسرائیل و کنترل سلاح‌های کشتار جمعی و... انرژی‌های سیاست خارجی آمریکا را تحلیل برده است و لذا زمینه‌ی مناسبی برای ایفای نقش روسیه فراهم شده است (دیلمی، ۱۳۹۵: ۹۰).

رویکرد یکجانبه گرایی آمریکا در حمله به عراق و نتیجتاً تخریب و جعد و اعتبار واشنگتن نزد مسلمانان، زمینه مناسبی را برای نقش آفرینی سیاسی روسیه پدید آورده است. مداخله در خاور میانه با تعبیر آنها در ساختار نظام بین‌الملل همخوانی دارد. مسکو با نظام تک قطبی مورد نظر آمریکا کاملاً مخالف است و تلاش دارد تا ایده نظام چند قطبی در جهان را نهادینه سازد. براساس آن روسیه یک قطب قدرت دارای منافع و اولویت‌های است که تمایل دارد از سوی سایر قدرتها مورد پذیرش قرار گیرد. یکی از ویژگی‌های قدرتهای بزرگ‌گرایش آنها در مداخله در بحران‌های بین‌المللی است. لذا روسها خاور میانه را به عنوان بحران خیز ترین منطقه یکی از حوزه‌های نفوذ خود می‌دانند که در این مناق نوعی

بدینی نسبت به امریکا و غرب وجود دارد (ولدانی، ۱۳۹۲، ۶۶).

### ۳-۲- سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین

استراتژی پوتین از همان آغاز کاملا مشخص بود و آن هم جلوگیری از رسیدن مرزهای اتحادیه اروپا به مناطق غربی روسیه با استفاده از اهرم های اقتصادی، متزلزل کردن حکومت موقت طرفدار غرب در کیف با تحریک روس زبانان در مناطق شرق اوکراین برای درخواست رفراندوم و استفاده از ظرفیت های نظامی روسیه از قبیل پایگاه گوارد سکوی در کریمه و نیروهای شبه نظامی در منطقه بود و این عمل تهدیدی برای رهبران، غربی که روسیه در حال زیر پا گذاشتن خط قرمز، امریکا است را نادیده بگیرد و از زمان به قدرت رسیدن پوتین بی کفایتی رهبران سیاسی دوران یلتسین، سلطه اولیگارشی، از بین رفتن انضباط نظامی، و به خطر افتادن یکپارچگی ارضی روسیه به میزان وسیعی متوقف شد و به صلابت قدرت روسیه چه در صحنه داخلی چه در صحنه خارجی در مسیر رشد مداوم قرار گرفت و در این دوران رهبران روسیه نگاه به غرب را کنار گذاشته و در تلاش برای ایجاد ائتلافی از کشورهای اور آسیای با محوریت روسیه بر آمده اند. با روی کار آمدن پوتین سیاستی از دو رویکرد اسلام گرایی و اور آسیای گرایی بر دستگاه سیاست خارجی روسیه حاکم شد. آمریکا گرایی و آمریکاستیزی در سیاست خارجی پوتین نمود پیدا کرد در این دوره با معرفی آمریکا به عنوان بزرگترین مانع در مسیر احیای روسیه، روند های آمریکا ستیزی، به ویژه در دوران وی اوج خود رسید. با به قدرت رسیدن پوتین و بهبود نسبی وضع اقتصادی روسیه روسیه راهبرد (مقاومت مثبت) بر اساس رویکرد عمل گرایی محافظه کارانه که مبتنی بر پذیرش وضع موجود، پرهیز از تقابل بی حاصل، مسامحه و مسالحه در عین حال فرصت طلبی راهبردی از کوچک ترین مجال ها را برای کسب بیشترین منافع بود، به عنوان راهبرد جدید سیاست خارجی روسیه در برابر هژمون بین الملل در دستور کار قرار گرفت. جنگ افغانستان، استراتژی پایگاه های نظامی آمریکا در آسیای مرکزی، جنگ عراق و تحولات خاور میانه، خروج آمریکا از پیمان های بی ام و موج دوم گسترش ناتو به شرق از جمله موضوعات گسترده این زمان بودند. (کولایی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۳).

روابط آمریکا و روسیه در دور دوم پوتین بسیار متفاوت تر از دور اول و از ماه عسل دو کشور بود در این دوره روسیه، تضعیف فزاینده تواند آمریکا را در حفظ برتری های خود به عنوان نظام تک قطبی و ضعف مخصوص آن در کنترل امور جهانی را نشانه ای از زوال نظم پس از جنگ سرد و مرحله ی جدید

از توزیع قدرت و نفوذ در روابط بین‌الملل تعبیر کرد و از این رو می‌بایست برای تثبیت جایگاه بهتر خود در ساختار جدید، با مهارت عمل به عنوان قدرت فرا منطقه‌ای به نحوی شایسته در مدیریت امور جهانی مشارکت می‌کرد به این ترتیب شیب صعودی روندهای آمریکا ستیزانه در دوره ی پوتین به اوج خود رسید (مجتهد زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۲۷).

از اواخر دهه ۷۰ (۹۰ م) طرفداران نظریه «قدرت بزرگ مدرن هنجارمند و در رأس آنها ولادیمیر پوتین به عنوان منتقد اصلی سیاست خارجی پریماکوف که از منظر او جاه‌طلبانه، ایدئولوژیک، تقابلی‌جویانه و ضدغربی بود، در عرصه سیاسی روسیه ظاهر شدند. پوتین ضمن توجه جدی به ضرورت سازگاری در حوزه خارجی، سه اصل نوسازی اقتصادی، دستیابی به جایگاهی شایسته در فرآیند رقابت جهانی و بازگشت موقعیت روسیه در عرصه بین‌الملل به عنوان یک قدرت بزرگ را مبنای سیاست خارجی خود قرار داد. او با اتخاذ رویکرد عمل‌گرایانه که با توجه به ضرورت‌ها، بر قابلیت‌های سخت و نرم‌افزاری روسیه استوار بود، به عملیاتی کردن این اهداف همت گماشت.

روسیه در ابتدای ریاست‌جمهوری پوتین، خود را با انتخابی ناخوشایند در میان پذیرش اصول تحمیلی غرب به عنوان هنجارهای لیبرال دموکراتیک جهانی و پذیرش خطر انزوا و برآورد شدن به عنوان دولتی ناهنجار در جامعه بین‌الملل زیر سلطه قدرت‌های غربی روبرو می‌دید. در این شرایط و از آنجا که در رویکرد پوتین مجالی برای کاربست «فراروایت»ها وجود نداشت، وی به جای توسل به اصول موهوم ایدئولوژیک، به تفسیر و بازیابی واقعیت‌ها مبادرت کرد و از این طریق کوشید با ایجاد ادبیات سیاسی جدیدی در حوزه خارجی، روسیه را وارد جامعه بین‌الملل کشورهای هنجارمند» کند. (احمدیان، ۱۳۹۱، ص ۲۲۸).

روسیه در دوره پوتین در پی آن بود که به عنوان کشوری هنجارمند و نیز قدرتی بزرگ مورد شناسایی قرار گیرد. س‌تانیسلاو سکرو این دوگانگی را با اشاره به کشمکش در سیاست خارجی پوتین میان تمایل به همگرایی با جامعه بین‌الملل، که از این راه می‌توانست هنجارمندی خود را اثبات کند و میل به انزوا مبتنی بر مشخص کردن یک منطقه نفوذ به عنوان اساس مدعای قدرت بزرگ آن مفهوم‌سازی می‌کند. به بیان او؛ «ترس روسیه در دوره پوتین آن بود که تنها به یک «قدرت هنجارمند» تبدیل شود، حال آنکه روس‌ها یک «قدرت بزرگ هنجارمند» با فضای مانور بیشتر را ترجیح می‌دادند (آقازاده، ۱۳۹۰: ۱۱۴).

با این ملاحظه، پوتین در دور اول ریاست‌جمهوری خود با توجه به عرصه محدود امکانات روسیه در محیط خارجی، راهبرد «مقاومت کنش‌پذیر را بر اساس رویکرد عمل‌گرایی محافظه‌کار، که مبتنی بر پذیرش وضع موجود، عدم‌تقابل بی‌حاصل، مسامحه، مصالحه و در همان حال فرصت‌طلبی راهبردی از کوچک‌ترین مجال‌ها برای کسب بیشترین منافع بود، به عنوان راهنمای عمل جدید سیاست خارجی روسیه در دستور قرار داد. جنگ افغانستان و استقرار پایگاه‌های نظامی امریکا در آسیای مرکزی، جنگ عراق و تحولات خاورمیانه، خروج امریکا از پیمان «ای‌بی‌ام»، موج دوم گسترش ناتو به شرق و آغاز تلاش‌های امریکا برای استقرار منطقه سوم سپرموشکی خود در اروپای شرقی از جمله موضوع‌های برجسته این دوره بودند.

پوتین بر اساس اصول بازگفته عدم‌تقابل و امتیازگیری تا آستانه تحمل را در روابط خود با غرب به ویژه امریکا مورد توجه قرار داد. از آن جمله می‌توان به همراهی با واشنگتن در جنگ افغانستان، مخالفت‌های اولیه و نه چندان جدی با جنگ عراق و عدم مخالفت چالش‌زا با همکاری‌های نظامی امریکا و گرجستان اشاره کرد. (افشاری راد، ۱۳۹۳، ص ۱۱۸).

روابط روسیه و امریکا در سال‌های پایانی ریاست‌جمهوری پوتین کیفیتی ویژه یافت. او در این دوره با اتخاذ رویکرد عمل‌گرایی تهاجمی، از سال ۱۳۸۵ (۲۰۰۶) به صورت نامحسوس و از ابتدای سال ۱۳۸۶ (۲۰۰۷) به گونه‌ای آشکار، با اعتماد به نفس حاصل از دستاوردها و موفقیت‌های خود در حوزه‌های مختلف سیاسی، نظامی و به ویژه به پشتوانه ریزش دور از انتظار دلارهای نفتی به اقتصاد روسیه، سیاست مقاومت مستقیم را در برابر توسعه‌طلبی‌های غرب و به ویژه امریکا در پیش گرفت. نقطه عزیمت این روند که دِرک آورهاز آن با عنوان «آیین مونیخ» پوتین یاد می‌کند، سخنرانی او در کنفرانس امنیتی مونیخ بود که طی آن به گونه‌ای شدید به انتقاد از یک‌جانبه‌گرایی امریکا پرداخت. اولگ زیباروف افزایش جسارت در سیاست خارجی روسیه در این دوره را به گونه‌ای جالب و با این اظهار که: «قدرت بزرگ‌گراییتنها فلسفه ناظر بر وضعیت فعلی روسیه است و اینکه هرگونه تلاش برای تحمیل عقلانیت مبهم کوتوله‌های اروپایی به مسکو، باید تهاجمی روان‌شناختی برآورد شود»، بازگو کرد (داداندیش، ۱۳۸۶: ۷۷).

پی‌گیری سیاست تهاجمی در حوزه انرژی و تأکید بر تبدیل شدن به ابرقدرت انرژی، سیاست خاورمیانه‌ای جدید، پی‌گیری برنامه‌های گسترده نوسازی نظامی و فروش گسترده تسلیحات، عدم پذیرش قاطع استقرار منطقه سوم سپرموشکی امریکا در چک و لهستان و در پی آن تعلیق پیمان سلاح‌های متعارف در اروپا، استقرار سیستم جدید دفاع ضد موشکی در سن پترزبورگ، اعلام غیرمنتظره سمت‌گیری مجدد موشک‌های هسته‌ای به سوی اروپا پیش از نشست سران گروه هشت در آلمان، اعلام از سرگیری برنامه گشت‌زنی هواپیماهای دور پرواز هسته‌ای و رژه جت‌های جنگی و هشت هزار سرباز در

میدان سرخ مسکو (برای اولین بار پس از فروپاشی شوروی در اسفند ۱۳۸۷ (مارس ۲۰۰۸) از جمله موضوع‌های شاخص این دوره و نشانه‌هایی از تلاش روسیه برای اعلام ارتقاء جایگاه خود در ترتیبات نظام بین‌الملل و اثبات عدم امکان چشم‌پوشی از منافع و ملاحظات آن بود.

هرچند فرض یک‌دست بودن سیاست خارجی پوتین در هشت سال ریاست‌جمهوری او خالی از اشکال نیست و هم‌سو با برخی تحلیل‌گران می‌توان این سیاست را از جنبه‌های متفاوت به دوره‌های مختلف تقسیم کرد. و نیز هر چند در برخی مقاطع راهبرد خارجی پوتین تحت تأثیر حساسیت زیاد مسایل ژئوپولیتیکی و هویتی مانند تنش با استونی در مورد یادمان سرباز گمنام، رویارویی شدید مسکو-کیف در مورد احتمال عضویت اوکراین در ناتو، تنش با واشنگتن در مورد سپر دفاع موشکی آن و مشاجره دیپلماتیک با لندن در پی مرگ الکساندر لیتوی‌ننک از اصول عمل‌گرایانه خود منحرف شد، اما مرور کلی رفتار روسیه در عرصه خارجی در دوره وی، گواه التزام عملی او به اصول رویکرد عمل‌گرایی است پوتین با جایگزینی مفهوم چندجانبه‌گرایی به جای مفهوم نظام چندقطبی تلاش کرد مؤلفه‌های رقابت و همکاری در ایده چندجانبه‌گرایی را جایگزین عناصر رقابت و تنش در اندیشه نظام چندقطبی سازد در مفهوم چندجانبه‌گرایی، روسیه نقشی مثبت برای خود در مشارکت با غرب و حتی امریکا تعریف می‌کرد و خود را شریک ترتیبات راهبردی بین‌المللی به ویژه پیرامون مسائل امنیتی می‌دانست. روسیه در مفهوم چندقطبی، مجبور بود برای حفظ جایگاه و موقعیت خود در نظام بین‌الملل به عنوان یک قطب هزینه‌های زیادی تقبل کند. در هر دو مفهوم نظام چندقطبی چندجانبه‌گرایی تسلط و تثبیت نظام تک‌قطبی منافع مسکو را در عرصه بین‌الملل با چالش مواجه می‌کرد. با این تفاوت که در فضای چندقطبی روسیه برای حفظ جایگاه و جلوگیری از تثبیت نظام تک‌قطبی خود را در تنگنای رقابت و تنش با قطب برتر می‌دید. حال آنکه در فضای چندجانبه‌گرایی مسکو از طریق همکاری با سایر قدرت‌ها منافع خود را تأمین و مانع شکل‌گیری نظام تک‌قطبی می‌شوند.

### ۳-۴- اولویت‌ها و سیاست خارجی روسیه

#### ۳-۴-۱- ناسیونالیسم روسی

روسیه در ابتدا یک امپراطوری متشکل از کلیت‌های متفاوت بوده و اکنون از یک هویت قومی خاص برخوردار شده و به همین روی شاید بتوان درک بسیط‌تری از چگونگی توسعه ملی‌گرایی به عنوان یک شاخص مهم در شکل دادن به رفتارهای بین‌المللی روسیه در عصر پوتین دست یافت در عصری که غرب به رهبری امریکا بر جهان شمولی مجموعه‌ای از ارزش‌ها و نهاد‌های خاص تأکید می‌

کند از سال ۲۰۰۰ شاهد تجلی روز افزون منطق مبتنی بر ملی گرایی روسی در شکل دادن به اهداف سیاست خارجی می باشیم بر خلاف این نظریه که تاریخ تجربه گر این واقعیت خواهد شد که گروه‌های قومی و زبانی در وهله نخست به عقب نشینی می پردازند پیش از اینکه از طریق باسازی فراملی جهانی جذب و یا محو شوند. در بررسی سیاست خارجی یک کشور، در نظر گرفتن متن تاریخی نیز مهم است و در مورد روسیه و اقدامات این کشور در قاره اروپا و حوزه پیرامونی این نیاز به گونه ای فزاینده تر اعتبار می یابد.

در سال ۸۷۸ میلادی سرزمینی که تحت کنترل کیف بود روس نامیده شد این سرزمین متشکل از روسیه سفید، روسیه اروپای و اکرین بود از همان آغاز تشکیل این جغرافیا با تهاجم از جنوب به ویژه از سمت مناطق غربی روبه رو بوده است از همان آغاز تشکیل این جغرافیا با تهاجم از جنوب حس ناامنی تاریخی در میان روس ها داشت همین نا امنی تاریخی موجب شد روس ها برای توسعه اراضی جایگاه استراتژیک و ویژه‌های را در نظر بگیرند و همین منطق روس ها را به اقدامات توسعه طلبانه خود دارای ماهیتی تدافعی عنوان کنند و آن را فاقد الزامات تهاجمی می دانند. برخلاف آمریکاییها که برای خود در صحنه بین‌الملل ماموریت تعریف کرده اند و اشاعه ارزش ها و نهاد های مورد نظر را حیات بخش رفتار های خود می دانند روسها بیشتر به مواضع ناسیو نالیسم قومی برای توجیه برنامه ها، سیاست ها و اقدامات خود بهره بردند پس این گفته تعجب آور نیست که اوکراین جدا و در انزوا روسیه قابل درک نیست همان طوری که روسیه بدون در نظر گرفتن اوکراین قابل درک نیست (متفقی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۴).

### ۳-۲-۴- خارج نزدیک یا منطقه حیاتی روسیه

فدراسیون روسیه که با جمهوری‌های پیرامون خود دارای اتحاد و پیوند های سیاسی - اقتصادی عمیقی بوده و با حضور ۲۵ میلیون روسی تبار درز این جمهوری‌ها نسبت به این مناطق حساسیت و ملاحظات سیاسی و امنیتی ویژه ای است رهبران روسیه جمهوری‌های پیرامونی را به عنوان بخشی از منطقه خارج نزدیک در حوزه منافع حیاتی خود می دانند. (سریع القلم، ۱۳۹۴: ۲۹۶).

قبل از فروپاشی شوروی مسکو کاملاً بر مناطق حاکم بود، اما پس از فروپاشی شاهد ورود عناصر و مولفه‌های جدیدی در منطقه هستیم. عناصر شامل مولفه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای از عناصر بین‌المللی می توان به حضور رو به افزایش سیاسی و اقتصادی غرب از طریق موضوعات مختلف مانند بحرانهای سیاسی منطقه، کمک‌های اقتصادی، طرح ناتو و گسترش آن، طرح مشارکت برای صلح از حوزه ی

شوروی سابق نفوذ ارگان‌هایی مانند اکو، اتحادیه ی اروپا، شورای همکاری دریای سیاه، تشدید مناقشات منطقه‌ای اشاره کرد. از دیدگاه رهبران روسیه حوزه شوروی سابق، حوزه حیاتی ترین منافع روسیه به شمار می رود و آنچه در ابعاد کلان مایه‌ی نگرانی روسیه است از دست دادن نفوذ سنتی خود در مقابل نفوذ رقبای خارجی به ویژه آمریکا است (کیانی، ۱۳۹۰: ۷۲).

منطقه‌ای شوروی سابق منطقه‌ای است که روسیه می خواهد با وجود بحران های داخلی شدید نفوذ خود را به هر شکلی حفظ کند. زیرا با افول آن از جایگاه قدرتمند گذشته، حال به دلیل روانی و امنیتی و اقتصادی در صدد یافتن راهی است که بتواند قدرت درجه یک را در منطقه به دست آورد. اما لا جرم از آنجا که هر جا منفعتی است منفعت فوقانی نیز حضور پیدا می کند روشن است که روسیه در رسیدن به مقصد خود یکه تاز نبوده و باید با رقبایی دست و پنجه نرم کند که مهمترین این رقبای آمریکا است که به دلیل منافع متعدد توجه خود را به این منطقه به واسطه عواملی است که برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ - این منطقه به مثابه پلی یا کانالی است که غرب و شرق را به یکدیگر وصل می کند و در واقع محل تلاقی شرق و غرب در این منطقه است.

۲ - ظهور کشورهای تازه استقلال یافته از اتحاد جماهیر شوروی منطقه از یک جامعه بسته به یک جامعه باز رو به جهان تبدیل کرده است. این جامعه باز به دلیل سیاست های خارجی نامشخص و وضعیت اقتصادی توسعه نیافته محل مناسبی برای نفوذ خارجی کشورها می باشد.

۳ - ذخایر عظیم : ذخایر عظیم انرژی در این مناطق و همچنین وضعیت ژئوپلیتیکی این مناطق برای انتقال انرژی از روسیه به اروپا و غرب میتواندست بر تولید و توزیع نفت و انرژی در جهان تأثیر گذار بوده و مناطق دریافت کننده انرژی را دچار بحران کند. (عزتی، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

### ۳-۴-۳- منافع ملی

ملاحظات سیاسی - اقتصادی روسیه در این منطقه باعث توجه جدی و حساسیت این کشور نسبت به مسائل این جمهوریها شدو پس از فرو پاشی روسیه به دلیل مشکلات داخلی برای مدت کوتاهی از توجه جدی نسبت به مسائل این جمهوریها غافل ماند. تصور ایجاد خلای ژئوپلیتیکی در این منطقه فعالیت گسترده بازیگران منطقه‌ای مانند ترکیه، ایران، پاکستان و اسرائیل و بازیگران جهانی مانند آمریکا را در بر داشت اما با دگرگونی در روابط آمریکا و روسیه بی ثباتی در برخی مناطق آسیای مرکزی مانند تاجیکستان، گرجستان، آذربایجان این عدم توجه جای خود را به تدریج به حساسیت جدی نسبت به این

مناطق به ویژه نواحی پیرامونی روسیه (خارج نزدیک) داد. قرار گرفتن خارج نزدیک در فضای ژئوپلیتیکی روسیه ناشی از عوامل متعدد مانند فضای واحد اقتصادی، همجواری، مرز مشترک ملاحظات امنیتی و روابط تنگاتنگ اجتماعی و فرهنگی است. قبل از فروپاشی شوروی مسکو کاملاً بر مناطق حاکم بود اما پس از فروپاشی شاهد ورود عناصر و مولفه‌های جدیدی در منطقه هستیم، عناصر شامل مولفه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای از عناصر بین‌المللی می‌توان به حضور و افزایش سیاسی و اقتصادی غرب از طریق موضوعات مختلف مانند بحران‌های سیاسی منطقه کمک‌های اقتصادی-طرح ناتو و گسترش آن - طرح مشارکت برای صلح از حوزه شوروی سابق و نفوذ ارگان‌های از جمله، سازمان همکاری و امنیت اروپا و از مولفه‌های منطقه‌ای می‌توان به مسائلی مانند توجه روز افزون جمهوریهای مستقل شده به اتحادیه‌ها و تشکل‌های پیرامونی مانند اگو - اتحادیه اروپا، شورای همکاری دریای سیاه، تشدید مناقشات منطقه‌ای اشاره کرد. از دیدگاه رهبران روسیه حوزه شوروی سابق حوزه حیاتی‌ترین منافع روسیه به شمار می‌رود و آنچه در اباد کلان مایه نگرانی روسیه است از دست دادن نفوذ سنتی خود در مقابل نفوذ رقبای خارجی به ویژه آمریکاست (کولایی، ۱۳۹۵، ۲۶۹)

منطقه شوروی سابق منطقه‌ای است که روسیه می‌خواهد با وجود بحران‌های داخلی شدید نفوذ خود را به هر شکلی حفظ کند. زیرا با افول آن از جایگاه قدرتمند گذشته حال به دلیل روانی و امنیتی و اقتصادی درصد یافتن راهی است که بتواند قدرت درجه یک در منطقه باشد. اما لاجرم از آنجا که هر کجا منفعتی است منفعت فو قانی نیز حضور پیدا می‌کند روشن است که روسیه در رسیدن به مقصد خود یکه تاز نبوده و باید با رقبایی دست و پنجه نرم کند که مهمترین این رقبای غرب و امریکاست که به دلیل منافع متعدد توجه خود را به این مناطق به واسطه عواملی است که بر برخی از آنها اشاره می‌کنیم: اول، این منطقه به مثابه پل یا کانالی است که غرب و شرق را به یکدیگر وصل می‌کند و در واقع محل تلاقی غرب و شرق در این منطقه است. دوم، ظهور کشور های تازه استقلال یافته از اتحاد جماهیر شوروی منطقه از یک جامعه بسته به یک جامعه باز رو به جهان تبدیل کرده است این جامعه باز به دلیل سیاست های خارجی نامشخص و وضعیت اقتصادی توسعه نیافته محل مناسبی برای نفوذ خارجی کشورها می باشد. سوم، ذخایر عظیم انرژی در این مناطق و همچنین وضعیت ژئوپلیتیکی این مناطق برای انتقال انرژی از روسیه به اروپای غرب می توانست بر تولید و توزیع نفت و انرژی در جهان تأثیر گذار بوده و مناطق دریافت کننده انرژی را دچار بحران کند. چهارم، فروپاشی شوروی به فرازی در



تحولات عمیق در دهه پایانی قرن ۲۰ تبدیل شد و اقتصاد در هم تنیده جمهوری های پانزده گانه عضو اتحاد شوروی و با از میان رفتن نقش ارتباط دهنه حزب کمونیست در میان آنها دچار بحرانهای شدید گردید. غرب گرایان در این میان اساسا دولت های جدید را مورد تاکید قرار می دادند. از منظر آنها جمهوریها می توانستند جدا از یکدیگر ند و روسیه هیچ تعهدی نسبت به این جمهوریها نداشت. پنجم، این رویکرد غرب گرایان در مسکو با نگاهی متناسب از سوی امریکا همراه شد. امریکاتحت گرایش کوچک سازی شوروی از انحلال قلمروهای بزرگ سیاسی که برژینسکی مدافع آن بود عقیده داشتند فدراسیون روسیه هم چنان مستلزم تجزیه و دگرگونی است به هر حال امریکا با استفاده از فرصت های پیش آمده از فرو پاشی شوروی اتحاد و حضور خود را در جمهوریهای باز مانده گسترش داد. (عطاری، ۱۳۹۵: ۱۱).

### نتیجه گیری

گفتمان غرب ستیزی نه پدیده ای جدید است و نه اختصاص به اسلام دارد؛ بلکه در تفکر رومانیتیک آلمان، ناسیونالیسم روسی و شووینیسیم ژاپنی نیز حضور دارد. باید گفت که از پایان جنگ جهانی دوم به بعد که شوروی کمونیسم بعنوان یک قدرت جهانی در مقابل لیبرالیسم غربی قرار گرفت، زنگ خطری برای سیاستمداران و استراتژیستهای لیبرال به صدا درآمد که به آنها درباره رشدی کایدهی جهان شمول درجهت حکومت داری وسبک زندگی هشدار می داد.

غرب ستیزی در دوره شوروی، تأثیر مستقیمی بر رفتار نخبگان و گروههای سیاسی این کشور داشت. این تأثیر مکرر، به ناگزیر، در قالب عنصری از فرهنگ سیاسی شوروی، به دوره پس از فروپاشی آن منتقل و بر مشی نخبگان سیاسی، به ویژه بر رفتارهای سیاست خارجی آنها تأثیر گذاشت. که اینرو دررویی یک تقابل ایدئولوژیک در مقابلهی جدی با جهانیابی لیبرالیسم بود که هژمونی و سیطره تمدن نوپای آمریکایی را تهدید می کرد.

می توان گفت گفتمان غرب ستیزی، در ایران پدیده‌ایاستکه ایران به ویژه درسالهای پس از انقلاب اسلامی در راستای تحقق اهداف مهم خود از جمله ممانعتازدخال بیشتر امریکا در منطقه به کار برده است و روسیه به منظور نیل به اهداف و تامین منافع ملی خود و برای نفوذ بیشتر خود در منطقه خاورمیانه و تسلط بر منطقه اروپای شرقی پروژه غرب ستیزی را ادامه داده، و با حضور نظامی امریکا در

منطقه خاورمیانه و اروپای شرقی همواره مخالف بوده و در پی به چالش کشیدن امریکا در این مناطق می باشد. بنابراین روسیه در این عرصه ایران را همسو با سیاست های خود و تنها قدرتی در منطقه می داند که با حضور امریکا در منطقه خاورمیانه مخالف است ایران تنها کشوری است در منطقه، که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به رغم اهداف و سیاست های سیطره جویانه امریکا نسبت به این منطقه، به مقابله با اهداف و سیاست های غرب به ویژه امریکا پرداخته و به تدریج به مانعی جدی بر سر راه هژمونی طلبی امریکا در خاورمیانه تبدیل شده است. سیاست ها و اقدامات سیاستمداران روس ها نشان می دهد که این کشور به شدت مخالف اقدامات یک جانبه گرایانه دولت امریکا می باشند.

در ابتدای دوران حکومت پوتین، دولت او در قبال غرب به ویژه امریکا جانب احتیاط را نگاه می داشت ولی در این دوره علی رغم مخالفت با وضعیت موجود تلاش می کند با شناخت صحیح منافع ملی در فضای متغیر بین المللی به باز تولید قدرت متناسب با زمان و شرایط اقدام نماید.

ایران و روسیه با توجه به تحولات نظام بین المللی و شناخت موقعیت منطقه ای یکدیگر، برای حفظ، تحکیم و تعمق روابط دوجانبه اهمیت بسیار قائلند و این همکاری در حوزه های سیاسی، امنیتی و اقتصادی را تأمین کننده منافع طرفین می دانند و از جمله مهمترین تعامل و همکاری دو کشور مقابله بانفوذ امریکا و اسرائیل در حوزه های مشترک المنافع و امنیت ملی ایران و روسیه است.

روسیه و ایران از قدرت گیری ترکیه، عربستان و افزایش احتمال نفوذ امریکا در منطقه خاورمیانه نگرانند. از سوی دیگر روسیه حاکم شدن رادیکالیسم سلفی، را تهدیدی علیه امنیت و ثبات مناطق مسلمان نشین خود که حدود ۳۰ میلیون نفر جمعیت دارند، می داند. افکار و آرمان های وهابیون، و همچنین مراکز آموزشی و نهادهای آنها در تمام قفقاز در حال نشر و نمای بیشتر است. رهبران روسی برای احیای روسیه، به منطقه قفقاز شمالی اهمیت خاصی می دهند. آنان مبارزه با تروریسم القاعده را نبردی برای حفظ تمامیت ارضی روسیه و جلوگیری از طغیان سایر مناطق، حمایت از ارتباطات حیاتی روسیه به ویژه خط لوله نفت و دسترسی به دریای سیاه می دانند. این منطقه برای روسیه اهمیت چشمگیر دارد و حضور گروه تروریستی وابسته به القاعده می تواند مسکو را مستقیماً مورد هدف قرار دهد. روسیه و ایران حمایت های مالی و نظامی عربستان و امریکا از تکفیری ها و سلفی ها را تهدیدی علیه منافع خود تلقی کرده و به شدت مخالف این حمایت هاست. بسط سیاست های امریکا در جمهوری های اتحاد جماهیر شوروی برای جلوگیری ظهور دوباره و توسعه طلبی روسیه در این مناطق و بررسی مناسبات ایران و روسیه نشان می دهد

که عمدتاً تا زیرساخت‌های سیاسی و امنیتی بر این مناسبات حاکم بوده و اساساً بنا به دلایلی چند تأثیر متغیر غرب بر روابط ایران و روسیه در شرایط فعلی نسبت به گذشته کمتر است که این دلایل عبارتند از: تأکید مسکو بر سیاست خارجی مستقل‌تر از غرب، درک جدید در کرملین از عمق اختلاف با غرب، ضرورت بیشتر متنوع‌سازی روابط خارجی روسیه و به تبع آن اهمیت یافتن بردارهای اورآسیایی و جنوبی که نقش ایران در هر دوی این بردارها برای مسکو قابل چشم‌پوشی نیست.

### منابع فارسی

احمدیان، قدرت و سعیده السادات احمدی (۱۳۹۱)، *کشمکش بر سر پرونده هسته‌ای ایران*، تهران: صدیق.

اردلان، اسعد (۱۳۹۵)، «دیپلماسی و تروریسم بین‌المللی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، شماره ۱.

افشاری‌راد، مینو و علی آقابخشی (۱۳۹۳)، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: نشر چاپار.

آقازاده، حسین (۱۳۹۰)، *فرهنگ نیلگون در سرزمین روسیه*، تهران: انتشارات باز تهران.

پیرنجم‌الدین، حسین (۱۳۸۹)، «گفتمان شرق‌شناسانه در بازنامه‌های رسانه‌ای غرب از ایران»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، شماره ۲.

جعفری، علی‌اکبر (۱۳۹۴)، «روابط ایران و روسیه، همگرایی و واگرایی»، *فصلنامه ملل*، شماره ۱۲، تابستان.

حق‌شناس، محمد (۱۳۹۰)، «روابط روسیه با آمریکا و رویکرد آن کشور در برابر برنامه هسته‌ای ایران»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*.

داداندیش، پروین (۱۳۸۶)، «گفتمان ژئوپلیتیک در آسیای مرکزی، عرصه‌های تعامل ایران با روسیه»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، شماره اول.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۴)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قابلیت و تغییر»، *فصلنامه روابط خارجی*.

عزتی، عزت‌الله (۱۳۹۲)، *ژئواستراتژی*، تهران: انتشارات سمت.

عطاری، علیرضا (۱۳۹۵)، *ریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال هفدهم، شماره پنجاه و چهارم، بهار ۱۴۰۰

قلی پور، امیرعلی (۱۳۹۱)، *برآورد استراتژیک ایالات متحده*، تهران: موسسه ابرار معاصر تهران.  
کولایی، الهه (۱۳۹۵)، *سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.  
کیانی، داوود (۱۳۹۰)، *سیاست روسیه در خاور میانه، محورها و محرک‌ها*، تهران: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی.

متفقی، ابراهیم (۱۳۹۶)، «توازن قدرت مناسبات روسیه و آمریکا»، *ماهنامه همشهری دیپلماتیک*، دی.

مجتهدزاده، پیروز و احمد رشیدی‌نژاد، «تحلیل ژئوپلتیکی سیاست خارجی روسیه در روابط با برنامه اتمی ایران، *فصلنامه ژئوپلتیک*، شماره ۲.

معزی دیلمی، امین (۱۳۹۵)، «سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه»، *فصلنامه ایراس*، دوره پنجم.  
ولدانی جعفری، اصغر (۱۳۹۲)، *روابط خارجی ایران*، تهران: انتشارات آوای نور.